

نوشته برنارد لویس

ترجمه دکتر محمدحسین لطفی

تاریخ نویسان مسلمان و منابع غیر اسلامی

هرودوت، پدر تاریخ، درباره «کارهای بزرگ و اعجاب انگیز» یونانیان و بیگانگان (بربرها) کتاب نوشته و دامنه پژوهش خود را به سرزمینهای بیگانه و گذشته‌های دور گسترش داده است. گرچه او به سبب آشنا نبودن به اسراری که تنها کاهنان بزرگ از آنها آگاه بودند به نوشته‌های شرقی دسترسی نداشته ولی کوشیده است این نقص را از راه سفرها و پژوهشهای شخصی در سرزمینهای شرقی جبران کند. تقریباً پانزده قرن پس از از اروپائی دیگری بنام ویلیام، اسقف شهر صور در کنار دریای مدیترانه، تاریخ امپراطوری اسلام را نوشته است. او نیز اطلاعات خود را از منابع شرقی بدست آورده و از حیث دسترسی داشتن به این‌گونه منابع در وضعی بهتر از هرودوت بوده و حتی می‌توانسته است آن منابع را در زبان اصلی آنها بخواند.

ولی این دو تن که نخستین پژوهشگران تاریخ شرق بودند جنبه‌ای استثنائی دارند. تاریخ‌نویسان کلاسیک از هرودوت، با آن‌که به‌عنوان پدر تاریخ شهرت یافته بود، پیروی نکردند و بیشترشان روش توکیدیدس را سرمشق ساختند و پژوهش خود را به احوال و کارهای معاصران و هموطنان خود محدود کردند. وقایع‌نگاران در قرون وسطی نیز بیشتر به همین روش قناعت ورزیدند و از این‌رو این خود امری اتفاقی نیست که تاریخ جنگ‌های صلیبی در شرق، نوشته ویلیام، اسقف شهر صور، شهرت فراوان یافته و حتی به زبان فرانسه ترجمه شده بود. در حالی که از کتاب دیگر او به نام *Gesta orientaliū principū* تا آنجا که می‌دانیم حتی یک نسخه هم نمانده است. نخستین بار پس از آن‌که با پیدائی رنسانس کنجکاوی تازه‌ای در اروپا بیدار شد و اکتشافات جغرافیائی و برخورد با سرزمینهای دوردست و اقوام بیگانه این کنجکاوی را تیزتر ساخت مورخان اروپائی توجه به کشورهای و جوامع دیگر را آغاز کردند و اطلاعات و عقایدی درباره آنها بدست آوردند و برای اخلاف خود نهادند. این کنجکاوی درباره تاریخ همه‌جهان هنوز هم خاصیت ویژه اروپائیان و ملت‌هایی است که فرهنگ اروپائی

را پدید آورده‌اند. جوامع شرقی هر یک به تاریخ خود توجه دارند و از روی اضطراب به تاریخ غرب نیز که در زندگی‌شان نفوذ یافته یا آنها را تحت سیطره خود در آورده است می‌پردازند. ولی هنوز چندان توجهی به تاریخ یکدیگر ندارند.

مسلمانان دوران قرون وسطی، مانند افراد بیشتر جوامع انسانی، با تمام وجودش معتقد بود برای تمدن او تمدنی کامل و نهایی و برای خود بسنده است. به عقیده او اسلام یگانه دین حق بود و بیرون از دایره آن فقط کافران بودند و اصطلاح کافر برای مسلمانان همانند اصطلاح «بربر» برای یونانیان بود. دولت اسلامی نظامی خدائی بود و در بیرون از مرزهای این نظام چیزی جز استبداد و آشفتگی وجود نداشت. تاریخ جهان، تاریخ جامعه اسلامی بود و بیرون از آن تنها اقوام و سرزمین‌هایی بودند که توجه به آنها فقط از آن لحاظ که زمینه و موضوع اعمال و اقدامات مسلمانان بودند معنی می‌توانست داشته باشد.

چنان نبود که تاریخ‌نویسان اسلامی از این مردمان و اقوام که در مرتبه نازلتری قرار داشتند بی‌خبر باشند. بلکه گاه بگاه جهانگردان باشهامتی پیدا می‌شدند که به میان آنان راه می‌یافتند و جوامع اسلامی با عده‌ای از آن مردمان روابط بازرگانی و جنگی و سیاسی داشتند و از پاره‌ای از آنها دانشها و حرفه‌های سودمند آموخته بودند. ولی هیچ‌یک از این امور سبب نشده که مسلمانان به تاریخ کافران توجهی بیابند. برای جنگ با یونانیان تحصیل اطلاعات نظامی و سیاسی ضرورت داشت و برای آموختن از یونانیان ممارست علمی و فلسفی سودمند بود ولی برای رسیدن به هیچ‌یک از آن دو منظور نیازی به پژوهش در تاریخ یونان نبود. خلفای اسلامی قرتها رویاروی امپراطوری بیزانس ایستاده بودند که میدان جنگ عمده مسلمانان قرون وسطی بود. وقایع نگاران اسلامی از جزئیات جنگ در مرزها آگاه بودند و جغرافی‌دانان اسلامی دربارهٔ اوضاع جغرافیایی و اداری و میزان نیروی دشمن و حتی از اسرار و افتضاحات دربار و پایتخت - شاید بر پایه گزارشهای خبرنگاران خفیه - اطلاعات گسترده داشتند، ولی هرگز در صدد مراجعه به منابع یونانی یا پرداختن به تاریخ امپراطوری یونان به نحو مرتب و منظم بر نیامدند.

جالب‌تر از همه، موضوع جنگهای صلیبی است. مسلمانان شرق نزدیک دو قرن با گروه‌های اروپائی که در میانشان مستقر شده بودند رابطهٔ نزدیک - هر چند خصمانه - داشتند و با اینهمه چنین می‌نماید که هرگز کوچکترین کنجکاوای نسبت به احوال آنان نیافته‌اند. چنان که پرفسور گابریلی نشان داده است مسلمانان، به عکس مسیحیان، جنگهای صلیبی را رویدادی خاص و مجزا تلقی نکرده و فرقی میان جنگجویان صلیبی و دیگر دشمنان کافر که گاه بگاه با آنان می‌جنگیدند ندیده‌اند. وقایع نگاران کوچکترین برخوردهای خصمانه میان مسلمانان و اروپائیان را به تفصیل گزارش می‌دهند ولی از رویدادهای داخلی دولتهای اروپائی در شرق نزدیک به ندرت سخن به میان می‌آورند و دربارهٔ کشورهای اصلی آنان تقریباً خبری نمی‌دهند. سکوت در این مسائل مخصوصاً از این جهت شایان توجه است که جغرافی‌دانان دربارهٔ اروپائیان و کشورهایشان آگاهی -

هایی دارند که بیشتر از منابع مسلمانان مغرب بدست آورده‌اند. با اینهمه جز در چند مورد کوچک استثنائی تاریخ‌نویسان اسلامی نگوشیده‌اند گزارشمهای خود را درباره جنگهایی که در سوریه روی داد با این اطلاعات پیوند دهند و هنگام سخن‌گفتن از نیروهای مهاجم به تشریح اوضاع کشورهای اصلی آنان بپردازند یا درباره جنبش نامرئی زلی نیرومندی که آنان را به حرکت آورده و روانه میدان جنگ ساخته بود تحقیق کنند. جنگهای صلیبی راه را برای ارتباطهای نزدیک سیاسی و بازرگانی میان مسلمانان و دولتهای مسیحی دریای مدیترانه باز کرد. وجود این ارتباطها در جزوه‌های راهنمایی مربوط به کارگزاران دولتی دوران مملوکها منعکس است. در راهنمای جامع قلتشندی و نوشته‌های مشابه آن سیاهه پادشاهان اروپائی را که سلطان مصر با آنان مکاتبه داشته است، با ذکر نامها و عنوانهای دقیق و طرز خطاب به هر یک از آنان می‌توان یافت و همچنین اشاره‌هایی به ردوبدل شدن نامه‌ها و سفیران، درحالی که هیچ سخنی درباره تاریخ آن کشورها در میان نیست.

ولی همه این مطالب بدین معنی نیست که تاریخ‌نویسان اسلامی هرگز به تاریخ اقوام و ملل غیرمسلمان اعتنائی نداشته‌اند. برای شخص مسلمان وحی اسلامی به معنی آغاز نیست بلکه به معنی اتمام و تکمیل است و به معنی واپسین حلقه زنجیر وحی‌هاست، و بنابراین جامعه اسلامی چیزی نوین‌یاد نیست بلکه احیا و تکمیل چیزی است که از روزگاران قدیم وجود داشته است. از این رو تاریخ اسلام با پیامبر اسلام آغاز نمی‌شود بلکه شامل تاریخ پیامبران پیشین و رسالت‌های آنان نیز می‌باشد، و همچنین شامل اقوام و مردمانی که آن پیامبران برای آنان فرستاده شده بودند. تاریخ پیش از اسلام بیشتر تاریخ دوران تورات - انجیل و تاریخ عرب است در چارچوب اشارات تاریخی که در قرآن آمده است. تحول این تاریخ و استفاده از منابع توراتی - انجیلی و منابع یهودی و مسیحی توسط پرفسور روزنتال بررسی شده است. پیامبر اسلام از سزار و خسروها نیز سخن به میان آورده است و در این مورد نیز گسترش آگاهی تاریخی مجاز، و حتی برای توضیح و تشریح سنت مقدس ضروری بوده است. منابع اطلاعاتی لازم برای این منظور هم آماده بود: ایرانیانی که به اسلام گرویده بودند و نوشته‌های تاریخی ایرانی را می‌شناختند و به آنها دسترسی داشتند، و همچنین مسیحیان شرقی که به تاریخ رم بت‌پرستی و رم مسیحی آشنا بودند. بواسطه اینان پاره‌ای از گزارشمهای مربوط به تاریخ ایران و رم به زبان عرب راه یافت و همراه مواد توراتی - انجیلی، یهودیان و مسیحیان جزئی از مجموعه معلومات و منابع اسلامی تاریخ جهان شد.

بدین مجموعه که در اوایل تشکیل جامعه اسلامی گرد آمده بود، یعنی در زمانی که این جامعه هنوز قابل گسترش بود و برای کسب معلومات تازه آمادگی داشت، بعدها اندک چیزهایی اضافه شد. این مجموعه معلومات بیشتر در تشریح مقدماتی که منجر به تشکیل جامعه اسلامی گردید بکار گرفته می‌شود، و نکته جالب توجه این است که معمولاً هیچ‌گونه بررسی درباره اوضاع و احوال هیچ کشور خاصی پیش از غلبه اسلام، بر آن افزوده نمی‌شود. جامعه اسلامی همچون واحدی کامل تاریخ پیش از اسلامی دارد و

حال آن که تاریخ یکایک کشورهای اسلامی یا ورود آنها به جامعه اسلامی آغاز می‌شود. بدین سان توجه تاریخ نویسی اسلامی به دنیای بیرون از جامعه اسلامی، محدود بود به گذشته پیش از اسلام خود جامعه اسلامی. گذشته از چند مورد استثنائی، دامنه توجه تاریخ نویسی اسلامی به تاریخ اقوام و فرهنگهای بیگانه، یا حتی به تاریخ پیش از اسلام اقوام و کشورهایی که وارد جامعه اسلامی شده بودند، گسترش نمی‌یافت. به عبارت دیگر تاریخ‌نویسان اسلامی تنها با تمدن خود سروکار داشتند و از این حیث همانند تاریخ‌نویسان بیشتر جامعه‌های انسانی بودند همچنان که تاریخ‌نویسان خود ما هم تا زمانهای نسبتاً نزدیک همین شیوه را پیروی می‌کردند.

در این میان استثناهائی وجود داشت: کنجکاو عالمگیر **مسعودی** او را حتی به سوی تاریخ اروپا رهنمون شد و بدین سان او توانست سیاهه‌ای از پادشاهان اروپائی از کلویس (Clovis) تا اوئی چهارم بدست دهد و این سیاهه، چنانکه او خود می‌گوید، بر پایه کتابی بوده است که استفی اروپائی برای الحکم، حاکم اندلس (از ۹۲۸ تا ۹۳۹ میلادی) آماده ساخته بوده است. نبوغ حیرت‌انگیز **بیرونی** این توانائی را به او بخشید که در مرز مذهبی نفوذناپذیر خطی بیگانه‌رخنه کند و زبان سانسکریت را بیاموزد و شناسائی‌هایی درباره هندوستان به چنگ آورد، هر چند توجه او بیشتر به مسائل فلسفی و علمی بود تا به امور تاریخی. ولی شمار این مردان اندک بود و نمی‌توان ایشان را همچون نمایندگان تاریخ نویسی اسلامی به شمار آورد. حتی مورخ بزرگی مانند ابن‌خلدون در تاریخ عمومی به سرزمینهای شمالی‌تر از اسپانیا یا شرقی‌تر از ایران گام نمی‌نهد ولی در این محدوده منتهای کوشش خود را در بررسی تاریخ اقوام و ملل اسلامی و غیراسلامی بکار می‌برد و از منابع غیراسلامی که در دسترسش بودند سود می‌جوید: مانند Orosius درباره رم و Josippon درباره یهودیان. ولی از مرز تمدن خودش و اسلاف شناخته شده و شناختنی آن برتر نمی‌رود: درست مانند بیشتر نویسندگان به اصطلاح تاریخ عمومی‌هایی که تا این اواخر در اروپا پیدا شده‌اند.

نخستین تاریخ عمومی به معنی راستین در عالم اسلام - و شاید در دنیا - تاریخ رشیدالدین است. کشورگشائی‌های مغولها نخستین بار تمدنهای آسیای جنوبغربی و شرق دور را زیر فرمانروائی سلسله‌ای یگانه متحد ساخت و بدین سان امکانهای تازه‌ای برای ارتباطهای اجتماعی و فرهنگی میان جامعه‌هایی که تا آن زمان بوسیله مرزهای سیاسی و مذهبی از هم جدا بودند پدید آورد و در عین حال راههای تازه‌ای برای ارتباط با اروپا باز کرد همچنانکه عده‌ای از اروپائیان با بهره‌برداری از فرصتی که به سبب حضور فرمانروایان غیرمسلمان در شرق نزدیک بدست آمده بود به تحقیق درباره‌ی راهی از خشکی به چین پرداختند. تاریخ عمومی «جامع‌التواریخ» که رشیدالدین برای غازان خان مغولی تألیف کرد یکی از نتایج این ارتباطهای تازه است. رشیدالدین برای ادای این وظیفه گروهی همکار گرد آورد که دو دانشمند چینی و یک راهب بودائی از کشمیر و یک مغول کارشناس سنتهای قبیله‌ای و یک جهانگرد اروپائی جزو آن بودند. این جهانگرد گویا به‌عنوان سفیر از دربار پاپ آمده بود و رشیدالدین بواسطه او با

وقایع‌نگاری اروپائی آشنا شد که اخیراً معلوم شده است مارتین اهل تروپا و معروف به مارتین پولونوس وقایع‌نگار قرن سیزدهم میلادی بوده است. به یاری این شخص رشیدالدین توانست اطلاعات خود را کاملتر کند و تاریخ امپراطوری مقدس رم را تا زمان آلبرت اول، و تاریخ پاپها را تا بندیکت یازدهم - که مردو در آن زمان در حال حیات بودند و توصیف درستی از آنان در کتاب آورده شده است - در جامع‌التواریخ جای دهد.

اقدام دلیرانه رشیدالدین برای بررسی تاریخ شرق و غرب که در سایه دولت مستعجل مغول امکان‌پذیر گردید، مقلد و پیروی نیافت و گزارشهای او درباره تاریخ اروپا، که نخستین تالیفی است که پس از «سیاهه پادشاهان» مسعودی پدید آمده است تا قرن شانزدهم آخرین اثر تاریخی در این باره بود. در این قرن نیاز عثمانیان به اطلاعات سیاسی درباره اروپا منشأ توجهی هرچند ضعیف و تحقیرآمیز، به تاریخ اروپا شد.

در کتابخانه «زکزیشه لندبیلیوتک» در شهر درسدن نسخه‌ای خطی ترکی هست حاوی تاریخ فرانسه از دوران داستانی فاراموند (Faramund) تا سال ۱۵۶۰ میلادی. این نسخه به دستور فریدون بیک گردآورنده منشآت السلاطین معروف و رئیس افندی از ۱۵۷۰ تا ۱۵۷۳ نوشته شده و اثر دوتن به نام ترجمان حسن بن حمزه و کاتب علی بن ستان است. تصنیف کتاب در سال ۹۸۰ هجری (۱۵۷۲ م.) به پایان رسیده است.

به احتمال قوی این کتاب نخستین ترجمه یک کتاب تاریخ اروپا به زبان ترکی است. به دنبال آن گزارشی از کشف دنیای جدید مبتنی بر منابع اروپائی تألیف شده است و این امر حاکی از نگرانی روزافزون ترکها از گسترش نیروی دریائی غربی است. در قرن هفدهم عده‌ای دیگر از مورخین ترک به تاریخ اروپا توجه نشان می‌دهند و با منابع اروپائی آشنا می‌شوند. گفته می‌شود ابراهیم ملهمی (متوفی در ۱۶۵۰) کتابی بنام «تاریخ ملوک روم و افرنج» نوشته است ولی متأسفانه چنین می‌نماید که هیچ نسخه‌ای از آن نمانده است. معاصر معروفتر او حاجی خلیفه (متوفی در ۱۶۵۷) نیز به تاریخ اروپا توجه داشته است. بررسی‌های حاجی خلیفه درباره جغرافیای اروپا مشهور است و این بررسی‌ها دنباله تحقیقاتی است که نقشه‌سازان عثمانی و دریانوردان - برای استفاده عملی - در قرن پیشین آغاز کرده بوده‌اند. حاجی خلیفه مواد مأخوذ از منابع اروپائی را در کتاب جغرافیای عمومی خود با عنوان «جهان‌نما» جای داد و به یاری کشیشی فرانسوی که به اسلام گرویده و به شیخ محمد اخلاصی معروف شده بود نسخه‌ای ترکی از اطلس Atlas Minor of Mercator and Hondius آماده ساخت و گویا به یاری همان مرد فرانسوی یک کتاب تاریخ فرانسه را به ترکی ترجمه کرد و عنوان «تاریخ فرنگی» به آن داد. «موردتمان» گمان می‌برد نسخه‌های این کتاب از میان رفته است و حدس می‌زد که کتاب ترجمه‌ای از تاریخ بیزانس اثر «کالاکونیدیل» بوده است. ولی لااقل یک نسخه از آن کتاب در ترکیه باقی مانده است که در مالکیت خصوصی است و بخشهایی از آن به شکل قطعات پشت‌سرهم در روزنامه «تصویر افکار» در ۱۲۷۹ هجری (۱۸۶۲-۳ م.) چاپ شده است. حاجی خلیفه در مقدمه کتاب منبع خود را ترجمه

لاتینی و قایعنامه «جوهان کاریون» (۱۵۳۷-۱۶۹۹) ذکر می‌کند و نسخه‌ای که در دست حاجی خلیفه بوده چاپ پاریس در سال ۱۵۴۸ بوده است. حاجی خلیفه خود نیز کتاب کوچکی دربارهٔ اروپا نوشته است که اخیراً پیدا شده. این کتاب حاوی شرح مختصری دربارهٔ مذهب مسیحی و تعریفهایی از اشکال حکومت در اروپا و توضیح کوتاهی دربارهٔ دولتها و فرمانروایان اروپاتی است. مقصود حاجی خلیفه، چنانکه او خود می‌گوید، عبارت بوده است از بیدار کردن مسلمانان از «خواب غفلت» و دادن آگاهیهای دقیقی دربارهٔ اقوام متعدد و نیرومند اروپائی بجای «دروغها و افسانه‌هایی که تاریخ‌نویسان مسلمان گفته‌اند». نوشته‌های سطحی حاجی خلیفه، به قول پرفسور مناژ، نشانه‌ای است از بی‌خبری و نادانی نسبت به اروپا که در آن زمان در میان دانشمندان عثمانی رواج داشته است.

استفادهٔ مورخ عثمانی دیگری در اوایل قرن هفدهم از منابع اروپائی از نوع دیگری است. این مورخ که ابراهیم پچوی نام دارد (۱۶۵۰-۱۵۷۲) نه در اندیشهٔ تألیف تاریخ عمومی بود و نه قصد آن داشت که تاریخ پادشاهان کافر را بنویسد یا ترجمه کند. توجه او مانند بیشتر تاریخ‌نویسان عثمانی معطوف دولتی بود که خود از اتباع آن بود و خصوصاً معطوف جنگهایی که قشون عثمانی در اروپا می‌کرد. تاریخی که او نوشته است شامل رویدادهای سالهای ۱۵۲۰ تا ۱۶۳۹ است. در مورد قسمت آخر این دوره او بیشتر به اطلاعات شخصی خود یا به گزارشهای سربازان سالخورده اتکا کرده و در مورد قسمت اول ظاهراً از نوشته‌های اسلاف خود از مورخان عثمانی سود جسته است. ولی علاوه بر آن پچوی به اقدامی انقلابی دست زده و به آثار تاریخ‌نویسان دشمن مراجعه کرده است. این مورخ بیش از هر چیز به تاریخ نظامی دلبستگی داشته و ظاهراً مفتون داستانهای مربوط به جنگهای بزرگ سلطانان عثمانی و سایر حکمرانان گردیده و با دقت و علاقهٔ خاصی جزئیات آنها را شرح داده است. ولی در پاره‌ای موارد توصیف وقایع‌نگاران مسلمان از جزئیات رویدادها سخت ناقص بوده است و از این رو پچوی به گزارشهایی که دشمنان نوشته بودند مراجعه کرده است. می‌گوید «در کشور ما مردان بی‌شماری هستند که می‌توانند زبان مجارستانی را بخوانند و بنویسند» و از این رو وی به آسانی می‌توانسته است از کسانی بخواهد که نوشته‌های وقایع‌نگاران مجارستانی را برای او بخوانند و به ترکی ترجمه کنند. پچوی می‌گوید مناسب دانستم پاره‌ای از فصلها را در نوشتهٔ خود جای بدهم. این فصلها شامل گزارش نبرد «موهاج» و توصیف جنگهای یگری است که در مجارستان روی داده است. با اینکه پچوی از منابع مجارستانی خود نام نمی‌برد، «کرالیتس» (Kraelitiz) توانسته است دو نفر از آنان را بنام Kaspar Heltai و N. V. Istvanfy بیابد. کتابهای تاریخ این دو تن به ترتیب در سالهای ۱۵۷۵ و ۱۶۲۳ منتشر شده است.

پچوی، برخلاف آنچه بعضی گمان برده‌اند، نخستین تاریخ‌نویس عثمانی نیست که از منابع غربی سود جسته باشد. ولی چنین می‌نماید که او نخستین کسی است که مضمون نوشته‌های بیگانگان را با گزارشهای وقایع‌نگاران خودی در مورد رویدادهای

واحد مقایسه کرده و با تلفیق آنها گزارش واحدی بدست داده است. برای این روش کار او، سلفی در گذشته نمی‌توان یافت و در میان آیندگان نیز کم کسی پای به جای او نهاده است.

با اینهمه توجه عمومی به تاریخ غرب ادامه یافت. یکی از مورخین قرن هفدهم که چندان شهرتی ندارد حسین هزارفن (متوفی ۱۶۹۱) بوده است که بیشتر آثارش متأسفانه هنوز انتشار نیافته. او نیز مانند حاجی خلیفه - که با احترام یادش می‌کند - مردی کنجکاو بوده و چنین می‌نماید که هم به جغرافیا و تاریخ کشورهای دور دست دلبستگی داشته است و هم به نخستین ادوار تاریخ کشور خودش. این مورخ با محققین و نویسندگان اروپائی که تعداد نسبتاً زیادی از آنان به استانبول می‌رفتند آشنا شد. گرچه او از این حیث منحصر به فرد نبود ولی این‌گونه آشنائی با اروپائیان در میان مسلمانان زمان او امری نادر بود. آشنائی او با کنت فردیناند مارسیلی و آنتوان گالاند محرز است و چنین پیداست که با پرنس دمتریوس کاتیمیر و پتی‌دولاکروا هم آشنا بوده و شاید تا اندازه‌ای به یاری اینان و دیگر اروپائیان بوده است که حسین هزارفن توانسته است به محتویات کتابهای اروپائی دسترسی بیابد و آنها را در نوشته‌های خود جای دهد.

مهمترین اثر او برای منظور ما کتاب تنقیح‌التواریخ است که در سال ۱۶۷۳ به پایان رسیده است. این کتاب دارای نه بخش است و از آن میان بخشهای ششم و هفتم و هشتم و نهم مربوط است به تاریخ کشورهای بیرون از جامعه اسلامی و اسلاف این جامعه. بخش ششم حاوی تاریخ یونان و رم و گزارشی درباره فیلسوفان یونان است. بخش هفتم مربوط است به تاریخ استانبول از تاریخ بنای آن شهر، و تاریخ دوره بیزانس را هم دربر دارد. بخش هشتم تاریخ آسیا را دربر می‌گیرد و شامل تاریخ فیلیپین و هند شرقی و هندوستان و سیلان است و بخش نهم مربوط است به تاریخ کشف آمریکا. شگفتی اینجاست که حسین هزارفن در کتاب خود به تاریخ اروپا نمی‌پردازد درحالی‌که گزارشهای درباره آسیا و چه درباره آمریکا تقریباً بطور کامل متکی بر منابع اروپائی است که به بیشتر آنها از راه کتاب جهان‌نمای حاجی خلیفه دست یافته است. گزارش‌های او درباره تاریخ یونان و رم و بیزانس نیز بر پایه نوشته‌های اروپائی استوار است و این نوشته‌ها برای تکمیل مجموعه ناقص معلومات اسلامی درباره عهد کلاسیک به کار گرفته شده است.

اکنون به کتاب احمد بن لطف‌الله معروف به منجم‌باشی (متوفی در سال ۱۷۰۲) روی می‌آوریم و بدین‌سان به مطلب تاریخ عمومی در معنی وسیع بازمی‌گردیم. این کتاب که عنوان جامع‌الدول دارد - و بی‌تردید این عنوان بازتاب عنوان جامع‌التواریخ رشیدی است - تاریخ عمومی نوع آدمی از زمان آدم تا سال ۱۰۸۳ هجری (۱۶۷۲ م) است و چنانکه مؤلف آن می‌گوید در تصنیف آن از قریب سه هفتاد منبع استفاده شده است. اصل عربی کتاب هنوز انتشار نیافته ولی ترجمه ترکی آن که تحت نظارت ندیم شاعر پرداخته شده است به چاپ رسیده. قسمت عمده کتاب، چنانکه انتظار می‌رود، وقف تاریخ

اسلامی است، ولی با اینهمه بخش بزرگی از جلد نخستین منحصر به تاریخ دولتهای پیش از اسلام و کشورهای غیراسلامی می‌باشد. دولتهای پیش از اسلام طبق معمول شامل ایرانیان و اعراب در یکسو و اسرائیلیان و مصریان در سوی دیگر است و کم و بیش به روش سنتی تنظیم یافته. ولی تاریخ ادوار باستانی منجم‌باشی از حدود مجموعه معلومات عادی اسلامی تجاوز نمی‌کند و گزارشهایش دربارهٔ رمی‌ها و یهودیان به نحو آشکار مبتنی بر منابع رمی و یهودی است که بخشی از آنها بصورت اتخاذ شده توسط ابن‌خلدون در اختیار او بوده است. اما منجم‌باشی اطلاعاتی بسیار بیشتر از ابن‌خلدون دارد و قادر است دربارهٔ اقوامی مانند آسوریان و بابلیان و سلوکیدیان و بطلمیوسیان، که مورخان اسلامی زمانهای پیش آگاهی ناچیزی دربارهٔ آنها داشتند، سخن بگوید. در این مورد منجم‌باشی باید از منبعی اروپائی بهره گرفته باشد و این حدس وقتی تبدیل به یقین می‌شود که به فصل مربوط به اروپا، حاوی تقسیم‌بندیهای اقوام «فرنگی» و نامهای شاهان فرانسه و آلمان و اسپانیا و انگلیس نظر می‌افکنیم. ممکن بود چنین بنماید که منبع این اطلاعات ترجمهٔ ترکی تاریخ جوهان کاریون بوده است ولی از آنجا که منجم‌باشی گزارش خود را تا حکومت لوئی سیزدهم در فرانسه و امپراطور لئوپولد در آلمان و چارلز اول در انگلستان ادامه می‌دهد، باید مواد و منابع تکمیلی دیگری در اختیارش بوده باشد. مؤلف پس از آن که جنگهای داخلی انگلستان و قتل چارلز را گزارش می‌دهد، می‌گوید «پس از او مردم انگلستان شاه دیگری برنگزیدند و ما دیگر خبری از اوضاع آنجا نداریم».

دامنهٔ توجهٔ منجم‌باشی در بیرون از جهان اسلام محدود به اروپا نبود. او خود می‌گوید که برای نوشته‌اش دربارهٔ شاهان ارمنستان از ترجمهٔ تاریخهای ارمنی سود جسته است. در مورد تاریخ قدیم یهودیان نیز به منابع عبری که یهودیان در اختیارش نهاده بوده‌اند دسترسی داشته است و همین یهودیان خود نیز از منابع اطلاعاتی او بوده‌اند. از مطالبی که منجم‌باشی دربارهٔ سروکارش با این منابع اطلاعات می‌گوید، و از حکایت کوششهایش بمنظور غوررسی و مقایسهٔ منابع نوشته در زبانهایی که با آنها آشنا نبوده است، می‌توانیم دریافت که میدان گنجگاویش تا چه حد فراخ بوده و در تحقیق تا چه اندازه دقت بکار می‌برده است. تاریخ عمومی او حتی چین و هندوستان غیرمسلمان را نیز دربر می‌گیرد گرچه آگاهی او در این زمینه‌ها سخت اندک است.

در طی قرن هیجدهم ماهیت توجه و علاقهٔ عثمانیان به اروپا بکلی دگرگون شد. قرارداد صلح کارلویتس که در ۲۶ ژانویه ۱۶۹۹ امضا شد نشانهٔ پایان دوره‌ای بود و آغاز دوره‌ای دیگر. زمانی دراز بحران درونی روزافزون تمدن اسلامی در پشت نمای نیروی نظامی امپراطوری عثمانی پنهان بود و همین نمای ظاهری از یکسو سرزمین‌های اصلی اسلامی را از هجوم بیگانگان حفظ می‌کرد و از سوی دیگر مانع آن بود ایسن امپراطوری به خود بیاید.

ولی اکنون این نما شکست برداشته و در حال فروریختن بود. پیشتر نیز نبردهای منجر به شکست و جنگهای بی‌حاصل اتفاق افتاده بود ولی عقب‌نشینی مفتضحانه‌ای که

به دنبال دومین ناکامی عثمانیان در وین در سال ۱۶۸۳ روی داد نخستین شکست آشکار و تردیدناپذیر بود. کارلویتس برای نخستین بار از زمان تأسیس امپراطوری، سلطان عثمانی ناچار شد شرایطی را که دشمن کافر غالب به او تحمیل می‌کرد بپذیرد.

سندی ترکی که اندک زمانی پیش از معاهده پاسارویتس نوشته شده است حاوی گفت و گونی خیالی است میان یک مسیحی و یک افسر عثمانی. موضوع گفت و گو بحث درباره وضع نظامی و سیاسی است و ظاهراً منظور نویسنده این بوده است که با نمایاندن تصویری بسیار تاریک از اوضاع ناهنجار امپراطوری، هیئت حاکمه عثمانی را برای پذیرفتن شکست آماده کند. در این گفت و گو مقایسه‌ای هم میان نیروی نظامی اطیشی و عثمانی به میان می‌آید و ناتوانی فوق‌العاده نیروی دولت اخیر نشان داده می‌شود و چنین می‌نماید که حاوی هشدار برای اصلاح وضع ارتش است. تأثیر شکست نظامی و تمایل بر بدست آوردن و بکار زدن طلسمی که سبب کامیابی دشمن در جنگ شده بود دوره تازه‌ای در رابطه میان عالم اسلام و دنیای غرب گشود و این دوره با چند دگرگونی مهمی که در آن روی داده است تا امروز ادامه یافته. توجه به غرب در این دوره جدید، نخست محدود به سلاحها و نیروی نظامی اروپا بود، ولی چاره‌ای نبود از این‌که این توجه لااقل به آن مقدار از فرهنگ اروپائی که برای توانائی بکار بردن درست سلاحها و نیرو ضروری است گسترش بیابد. «ییرمی سکیز سعید افندی» که در سال ۱۷۲۱ به سمت سفیر به پاریس فرستاده شد مأموریت داشت «وسایل تمدن و تربیت را در آنجا بدقت بررسی کند و مواردی را که قابل اجراء است گزارش دهد». یکی از این «وسایل تمدن» دستگاه چاپ بود و ابتکار و اشتیاق سعید چلبی فرزند سفیر یکی از مهمترین عوامل تأسیس چاپخانه در میان عثمانیها بود و ابراهیم متفرقه که اصلاً مجارستانی و به دین اسلام گرویده بود در این کار به او یاری اساسی کرد.

نخستین کتاب در فوریه ۱۷۲۹ از چاپ درآمد و هنگامی که در ۱۷۴۲ چاپخانه بسته شد هفده کتاب که بیشترشان در رشته تاریخ و جغرافیا و زبان بود به چاپ رسیده بود. از جمله این کتابها گزارشی از محمد سعید افندی درباره سفارتش در فرانسه، و نوشته ابراهیم متفرقه از دانش و تاکتیک معمول در آرتشهای اروپائی، و ترجمه‌ای از گزارشی اروپائی درباره جنگها در ایران بود. از نخستین کتابهای چاپ شده یکی تاریخ کشف دنیای جدید بود - تاریخ الهند الغربی - که در قرن شانزدهم نوشته شده بود و دیگر بخشی بود از کتاب جغرافیای حاجی خلیفه.

توجه تازه مسلمانان به اروپا در درجه نخست معطوف امور و مسائل نظامی بود، ولی چون سدی که دو تمدن را از هم جدا می‌کرد شکسته بود دیگر محدود ساختن بده و بستان امکان‌پذیر نمی‌توانست باشد. میل به کسب دانش نظامی در یکسو و نیاز به اطلاعات سیاسی و نظامی در سوی دیگر سبب بیدار شدن توجه به تاریخ زمانهای اخیر اروپا گردید. این توجه در آغاز ضعیف و نامداوم بود ولی پس از آن‌که مسلمانان دریافته‌اند که پایدار ماندن امپراطوری مشروط به شناختن تحولات اروپاست بر اهمیت آن افزوده گردید.

دلیل این توجه تازه به اروپا، علاوه بر کتابهایی که در چاپخانه «متفرقه» به چاپ رسید، چند نسخه خطی است که در کتابخانه‌های استانبول وجود دارد. نسخه‌ای که با عنوان «نمچه تاریخی» در ۱۱۳۵ (۱۷۲۲ م.) نوشته شده است حاوی کلیاتی از تاریخ اطریش از سال ۸۰۰ تا ۱۶۶۲ است که توسط عثمان بن احمد از آلمانی ترجمه شده. دو نسخه بی‌نام که در حدود ۱۷۲۵ نوشته شده و حاوی اطلاعات تازه و دست اول درباره اروپای معاصر هستند از نوعی دیگرند و از اشاراتی که در متن آنها پیش می‌آید چنین می‌نماید که مصنف آنها خود ابراهیم متفرقه بوده است. گزارش دیگری «درباره پاره‌ای از اوضاع تاریخی کشورهای اروپا» که در ۱۱۴۶ (۱۷۲۳-۴ م.) به وجود آمده، نوشته احمد پاشا بونوال معروف است که از اشراف فرانسه بوده و وارد خدمت دولت عثمانی شده و به اسلام گرویده بوده است. این نوشته حاوی بررسی وقایع اطریش و مجارستان و اسپانیا و فرانسه است و از اصل نوشته مؤلف که گویا به زبان فرانسه بوده است به ترکی ترجمه شده. نسخه دیگر بررسی کلی کوتاهی درباره سلسله‌های مهم - باعنوان «فهرس دول» اثر عبدالرحمن منیف‌افندی (متوفی در ۱۷۴۲) - شامل امپراطوران بت پرست و مسیحی رم، امپراطوران بیزانس، شاهان فرانسه در پاریس و شاهان اطریش در وین می‌باشد. در اواخر قرن، در نوشته‌ای حاوی شرحی درباره اوضاع اروپا - بنام «اجمال احوال اروپا» - اوضاع پروس در زمان سلطنت فردریک ویلهلم دوم و فرانسه در دوره انقلاب بررسی می‌شود، و در سال ۱۷۹۹ یک مسیحی ساکن استانبول بنام کسمو کمیداس سیاهه‌ای از شاهانی که در اروپا حکومت می‌کردند با ذکر تاریخ تولد و تاریخ تاجگذاری و نام پایتخت و عنوانها و جانشینان و سایر اطلاعات سودمند درباره آنان، به زبان ترکی آماده ساخته است.

تاریخ نویسان عثمانی با این آثار و نظایرشان آشنا شدند و پاره‌ای از اطلاعاتی که در آنها گنجانده شده بود وارد جریان اصلی تاریخ نویسی عثمانی شد. در میان تاریخ نویسان امپراطوری نخستین کسی که خود زبانی اروپائی آموخت و از منابع غربی بهره گرفت عطاءالله محمد معروف به شانی‌زاده (۱۸۲۶-۱۷۶۹) بود. این شخص تربیت سنتی دینی یافته و معلومات گوناگون فراوان فراگرفته بود و در سال ۱۸۱۹، مورخ امپراطوری شد. چنین می‌نماید که چند زبان اروپائی آموخته و به تحصیل پزشکی اروپائی و پاره‌ای از دانشهای دیگر نیز همت گماشته باشد. اثر اصلی او پرداختن ترجمه‌ای ترکی احتمالاً از متن ایتالیائی یک کتاب درسی پزشکی اطریشی بود. علاوه بر آن در سال ۱۲۲۰ (۱۸۰۵) مجموعه دستوره‌های فردریک کبیر به فرماندهانش را ترجمه کرد و آن را «وصایه نامه سفریه» نام نهاد. از این رو هنگامی که از او دعوت شد تاریخ سالهای ۱۸۰۲ تا ۱۸۰۸ امپراطوری را بنویسد برای انجام این کار طبعاً از منابع اروپائی سود جست.

جنگهای گسترده و سریع دوران انقلاب فرانسه و دوره فرمانروائی ناپلیون سبب شد که اطلاعات مربوط به اصول جنگاوری به روش تازه به اعماق دنیای اسلام راه بیابد و در عین حال اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی تازه انقلاب که در نظر مسلمانان

هیچ‌گونه رنگی قابل تشخیصی از اصول مسیحیت نداشتند توانستند برای نخستین بار در سده‌ی که راه‌ورود هرگونه جنبشی را از اروپا به عالم اسلام بسته بود درخنه‌کنند و برای آزادخواهی و ملیت‌گرایی تازه مسلمانان پایه‌ای معنوی از اکتساب فرهنگ باخترزمینی بسازند. در نخستین نیمه‌ی قرن نوزدهم در شرق نزدیک دو مرکز اصلی دگرگونی مبتنی بر پذیرش فرهنگ باخترزمینی وجود داشت: ترکیه و مصر، و در هر دو آنها آماده کردن و منتشر ساختن ترجمه‌هایی از کتابهای باخترزمینی نقش مهمی داشت. در مصر در زمان فرمانروائی محمدعلی پاشا چنان برنامه‌ای سازمان‌یافته و مورد حمایت دولت برای ترجمه ریخته شده بود که نظیر آن را تنها در قرون وسطی می‌توان یافت. میان سالهای ۱۸۲۲ و ۱۸۴۲ دویست و چهل و سه کتاب در چاپخانه بولاق به چاپ رسید که بیشترشان ترجمه بود. بیش از نصف این ترجمه‌ها بزبان ترکی بود و بخش بیشتر کتابهای باقیمانده به زبان عربی. در زمان حکومت محمدعلی پاشا هنوز زبان ترکی زبان هیئت حاکمه مصر بود و از این رو جای شگفتی نیست که می‌بینیم تقریباً همه کتابهای مربوط به رشته نظامی و دریانوردی به زبان ترکی است. همین قاعده تا اندازه زیادی درباره کتابهای مربوط به رشته ریاضیات ناب و ریاضیات تطبیقی نیز که بیشتر برای مقاصد نظامی مورد نیاز بود صادق است. در سوی دیگر بیشتر کتابهای مربوط به رشته پزشکی و دامپزشکی و کشاورزی و دستور زبان به زبان عربی بود. چنین می‌نماید که تاریخ رشته‌ای برای حکام ترک زبان تلقی می‌شد زیرا چند کتاب تاریخ که در آغاز کار به چاپ رسید همه به زبان ترکی است. نخستین این کتابها «تاریخ کاترین دوم امپراطور روسیه» اثر کاسترا است که توسط یک نفر یونانی بنام یاکوآکی آرگیرویولو ترجمه شده و در سال ۱۲۴۴ (۴۸۲۹) انتشار یافته است. این کتاب در سال ۱۲۸۷ (۱۸۷۰) بار دیگر در استانبول چاپ شده است. دیگر ترجمه خلاصه‌ای از «یادداشتهای سنت هلن» است که تحت عنوان «تاریخ ناپلیون بناپارت» در ۱۲۴۷ (۱۸۳۲) منتشر شد و با عنوان «ناپلیون سرگذشتی» نیز شهرت دارد. پس از آن در ۱۲۴۹ (۱۸۳۴) ترجمه «تاریخ ایتالیا» نوشته بوتتا و خاطرات دوک دو رویگو انتشار یافت. اینها چهار کتابی هستند که از زبانهای اروپائی ترجمه شدند و علاوه بر آنها یک یا دو کتاب نیز از عربی به ترکی ترجمه شد. پس از آن چندین سال گذشت بی‌آنکه کتاب تاریخ دیگری منتشر شود تا آن که در ۱۲۵۷ (۱۸۴۱) ترجمه «تاریخ شارل دوازدهم» نوشته ولتر، این بار به زبان عربی، انتشار یافت و از آن پس نیز عده‌ای آثار مربوط به رشته تاریخ از ولتر و روبرتسون و دیگران به عربی ترجمه شد.

جنبش ترجمه در ترکیه بسیار آهسته‌تر آغاز شد. چنین می‌نماید که در این کشور ترجمه‌های منتشر شده در مصر شناخته و خوانده می‌شدند ولی ترجمه و نشر کتابهای تاریخ اروپائی در اواسط قرن آغاز گردید. در سال ۱۸۶۶ ترجمه یک کتاب تاریخ عمومی که توسط احمد حلمی از انگلیسی برگردانده شده بود انتشار یافت و ظاهراً این خود نخستین کتاب تاریخ عمومی جهان در کشور ترکیه است. پس از آن جنبش ترجمه خصوصاً در ترکیه و مصر سرعت بیشتری یافت و به زودی تصویری راکه دانش پژوهان و کتابخوانان مسلمان از دنیا داشتند دگرگون ساخت.